



دانشکده علوم اداری و اقتصادی

گروه اقتصاد

بررسی الزامات فرهنگی توسعه اقتصادی در ایران (از دیدگاه صاحب‌نظران)

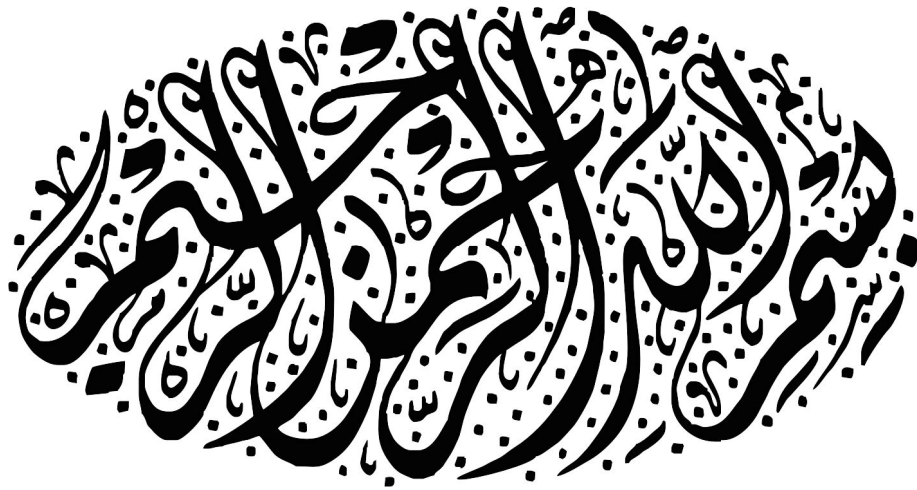
ارائه شده جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته اقتصاد گرایش علوم اقتصادی

استاد راهنما: آقای دکتر مهدوی عادل

استاد مشاور: آقای دکتر سلیمی فر

نگارش: سمیه دانشی

دی 89



تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم

که آنچه اکنون دارم بعد از لطف خداوند در سایه زحمات بی دریغ آنهاست.

و همچنین همسر مهربانم که در این کار تحقیقی کمک شایانی برآیم بود.

## چکیده

انسان موجودی است اجتماعی و بوسیله روابطش سنجیده و ارزیابی می گردد. مجموعه این روابط در طی زمان قواعد و قوانینی غیررسمی را می سازد که دارای ساختی محکم می باشد و به عقیده صاحب نظران خود نهادی را شکل می دهند به نام فرهنگ. صرف نظر از مکانیزم تأثیر فرهنگ، مختصات فرهنگ در هر کشور و در میان هر ملتی مختلف و متمایز از سایرین است. در نتیجه دستیابی به توسعه در هر جامعه ای به علت بسترهای متفاوت فرهنگی در آنها متفاوت خواهد بود.

ما در این تحقیق بسترهای مناسب فرهنگی جهت نیل به توسعه را در سال 1389 و با روش پیمایشی شناسایی و به ارزیابی آنها از دیدگاه صاحب نظران پرداخته ایم و به این نتیجه ارزشمند که تأثیر عوامل فرهنگی مورد بررسی در توسعه اقتصادی قابل تأمل است، دست یافته ایم.

کلیدواژه: فرهنگ، توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی، شاخص توسعه انسانی و توزیع درآمد

## فهرست مطالب:

1	مقدمه
5	<b>فصل اول: کلیات</b>
6	1 شرح و بیان موضوع
8	2 اهمیت موضوع
9	3 سؤالات تحقیق
10	4 روش تحقیق
11	5 محدودیتهای تحقیق
12	<b>فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه تحقیق</b>
13	1 مفهوم بیولوژیک توسعه
13	2 توسعه اقتصادی
17	3 تعاریف توسعه
19	4 رویکردهای مدرن توسعه
21	5 توسعه انسان محور
23	6 از فرهنگ تا توسعه
24	7 فرهنگ از نگاه ساختارگرایان، نهادگرایان و تحول‌گرایان
28	8 فرهنگ، ضرورت توسعه
30	9 تعریف فرهنگ
33	10 باورهای فرهنگی لازم برای نیل به توسعه
38	11 حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی

42	اعتقاد به برابری انسانها	12
43	داشتن باور به تحقق توسعه در جامعه	13
44	داشتن نگرش معقول به دنیا و مظاهر آن	14
44	وجود انگیزه کار	15
46	احترام به حقوق دیگران	16
46	نظم پذیری جمعی	17
47	سرمایه اجتماعی	18
49	وجود اعتماد در روابط بین افراد	19
51	مشارکت مردمی	20
51	ضرورت آزادی‌های سیاسی	21
53	شاخص‌های توسعه	22
58	پیشینه و سابقه تحقیق	23
71	فصل سوم: تجزیه تحلیل آماری	
135	فصل چهارم: جمع بندی و نتیجه گیری	
140	منابع و مآخذ	
144	پیوست	

## مقدمه:

توسعه و پیشرفت از جمله مقولاتی است که شاید بتوان قدمتی به اندازه تاریخ بشری برای آن متصور شد. انسان همیشه در پی آن بوده است تا فردایش بهتر از دیروزش باشد. اندیشه رفاه بیشتر، زندگی سالم و بهره مندی از مواهب دنیا دغدغه هر انسانی در هر کجای این کره خاکی است. آنچه بیش از پیش این تفکر را قوت بخشید و در طی یک قرن گذشته گویا توجه بیشتری بدان شد، تلفات خودآگاه ملت‌ها در نیل به اهداف مادی در بین افراد انسانی اش بوده است.

بعد از آنکه مستعمرات یک به یک (به دلایل مختلف چون ضعف کشورهای استعماری در مدیریت مستعمراتشان به خاطر انعطاف پذیریشان در خسارات به جامانده از جنگ جهانی) استقلال یافتند به این فکر افتادند تا همراه با ثبات سیاسی در کشور، وضعیت اقتصادی شان را هم بهبود بخشند. این امر نه تنها سران کشورهای جهان سوم بلکه دانشمندان اقتصادی را هم به خود مشغول کرد. بعد از آن بود که نظریات متعدد توسعه قدامت کرد و هر کدام به عوامل مهم دستیابی به توسعه از دیدگاه خویش پرداختند. از تئوری‌های مربوط به نبود سرمایه فیزیکی، تا نظریات انتقال تکنولوژی و حتی تئوری وابستگی همه و همه سعی داشتند به نوعی مشکلات

دول در حال توسعه را شناسایی و به حرکت آنان در مسیر توسعه قوت بخشند. البته شایان ذکر است که با نگاه اجمالی به همه آنها می توان یک روند رو به تعالی را در همه این نظریات یافت. در گامهای ابتدایی سعی میشد اولویت به سرمایه فیزیکی و تکنولوژی داده شود، سپس بحث سرمایه انسانی مطرح شد و در باب اهمیت سرمایه انسانی قلم فرسایی ها انجام گرفت، و در برهه اخیر بحث سرمایه اجتماعی، همه اینها به نوعی پررنگ ساختن نقش انسان و روابط او را در توسعه اقتصادی نمودار می سازد. توسعه اقتصادی محصول یک عمل جمعی است و لذا بیش از هر چیز متکی بر کنش جمعی آدمیان یک جامعه است. این عامل مهم توسعه (انسان) که همه تلاشها برای دستیابی وی به سطح بالاتری از رفاه است چه خصوصیات باید داشته باشد؟ چه عواملی بر این کنش اجتماعی اثر می گذارد؟

انسان موجودی است اجتماعی و بوسیله روابطش سنجیده و ارزیابی می گردد. مجموعه این روابط در طی زمان قواعد و قوانینی غیررسمی را می سازد که دارای ساختی محکم می باشد و به عقیده صاحب نظران خود نهادی را شکل می دهند به نام فرهنگ.

فرهنگ به دو طریق می تواند بر کنش اجتماعی آدمیان یک جامعه اثر بگذارد. اول از طریق تأثیر فرهنگ بر شخصیت افراد چنانچه گفته می شود فرهنگ عهده دار امر قالب ریزی شخصیت افراد است. طی فرآیند اجتماعی شدن که جریان است که در تمام طول حیات آدمی دوام دارد، افراد فرهنگ را که از باورها ساخته شده است، از



محیط اخذ، درونی و جزئی از شخصیت می کنند. لذا از آنجا که شخصیت هر فرد بر کنش و نحوه انجام کنش های اجتماعی اش تأثیر بسزایی دارد می توان اثرگذاری فرهنگ بر کنش اجتماعی افراد را دریافت. پس می شود گفت فرهنگ و باورها اساساً از آنجا برای ما دارای اهمیت شده اند که مبنای عمل افراد واقع گردیده اند. اما فرهنگ از طریق دیگری هم بر کنش اجتماعی افراد اثر می گذارد، و آن از راه نهادهاست. جامعه نهادهای خود را براساس فرهنگ یا همان باورهای مشترک سامان می دهد. نهاد هم بر بنیان هنجار ساخته شده است. بنابر این نهاد به علت وجود هنجارها در آن جنبه ساختی پیدا می کند. ساختمان بودن نهاد، سختی آن را سبب می شود، سختی ای که در نظام اجتماعی نیز می توان از آن سراغ گرفت. حال اگر کنشگری به هر علت یا دلیلی باور مشترکی را نپذیرفته باشد و به اصطلاح آن را درونی و جزئی از شخصیت نکرده باشد. هنگام برخورد با چنین نهادهایی که محصول فرهنگ هستند مجبور خواهد بود که به آن انتظارات نهادی تمکین کند. به عنوان مثال فرض کنید فردی از روحیه علم گرایی برخوردار باشد، اما در فرهنگ جامعه توجه و اهتمام چندانی به تحصیل و اشاعه علم و دانش وجود نداشته باشد. در این حال انتظار داریم مراکز و سازمانهای تحقیقاتی هم از قوت چندانی برخوردار نباشند. در این حال این فرد علم گرا ناچار است با روابط نهادی سازمانهای آموزشی کنار آید و با کمبود امکانات علمی و تحقیقاتی بسازد، علی رغم اینکه برای خود او چنین روابط و باورهایی مطلوب نیستند و او آنها را نمی پسندد. بنابراین می توان

گفت که فرهنگ به دو طریق بر کنش اجتماعی افراد یک جامعه اثر می گذارد، یکی از طریق درون و دیگری از برون اشخاص.

صرف نظر از مکانیزم تأثیر فرهنگ، مختصات فرهنگ در هر کشور و در میان هر ملتی مختلف و متمایز از سایرین است. در نتیجه دستیابی به توسعه در هر جامعه ای به علت بسترهای متفاوت فرهنگی در آنها متفاوت خواهد بود. همانطور که میردال اقتصاددان معاصر اشاره می کند که کشورهای درحال توسعه نباید تئوری های توسعه دول توسعه یافته را تقلید کنند و کورکورانه اجرا نمایند.

ما در این تحقیق برآنیم تا بسترهای مناسب فرهنگی جهت نیل به توسعه را شناسایی کنیم و به ارزیابی آنها از دیدگاه صاحب نظران پردازیم.

در پایان بر خود فرض می دانم از یاری تمام اساتید و دوستان تشکر نمایم. جناب آقای دکتر مهدوی عادل که در مقام راهنما، و آقای دکتر سلیمی فر به عنوان مشاور راهنمایی های ارزنده ای به بنده نمودند. ضمناً از زحمات همسر عزیزم آقای ناصر محمدزاده کمال تشکر را دارم. یادآور می شوم راهنمایی های راه گشای آقای کامران خردمند و آقای بلبلیان تأثیر بسزایی در روشن شدن مسیر تحقیق برایم داشته است.

# فصل اول:

## کلیات

## شرح و بیان موضوع

فرهنگ پایه رفتارهای انسانی به شمار می رود و لذا بخش قابل توجهی از رفتارهای اقتصادی نیز بر این بنیان استوار است و توسعه اقتصادی که مستلزم انجام رفتارهای خاص و ویژه در زمینه های مختلف انسانی است، به فرهنگ و باورهای فرهنگی وابستگی بسیار زیادی دارد (متوسلی، 1382). همچنان که هگن می گوید شخصیت فرهنگی اصلی ترین عامل ایجادکننده توسعه اقتصادی است و هرگونه تحولات اقتصادی معلول تحول فرهنگی و منبعث از آن می باشد. بر همین اساس ما نیز بر آن شدیم که به بررسی باورهای فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی بپردازیم.

توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی، دستاورد بشری و پدیده ای چندبعدی است و از آن جهت که دستاورد انسان محسوب می گردد در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر یک تحول ارگانیک دلالت دارد. آنچه در بیان جایگاه توسعه بیشتر با آن مواجهیم آن است که توسعه اقتصادی علمی است جدید و بعد از جنگ جهانی دوم متولد شد. در ابتدا برای یافتن تفاوتها و علت این تفاوتها بین کشورهای صنعتی و غیرصنعتی آن زمان اقتصاددانان به نظریه پردازی و مطالعه پرداختند به هر حال امروزه به توسعه فراتر از رشد اقتصادی نگریسته می شود.

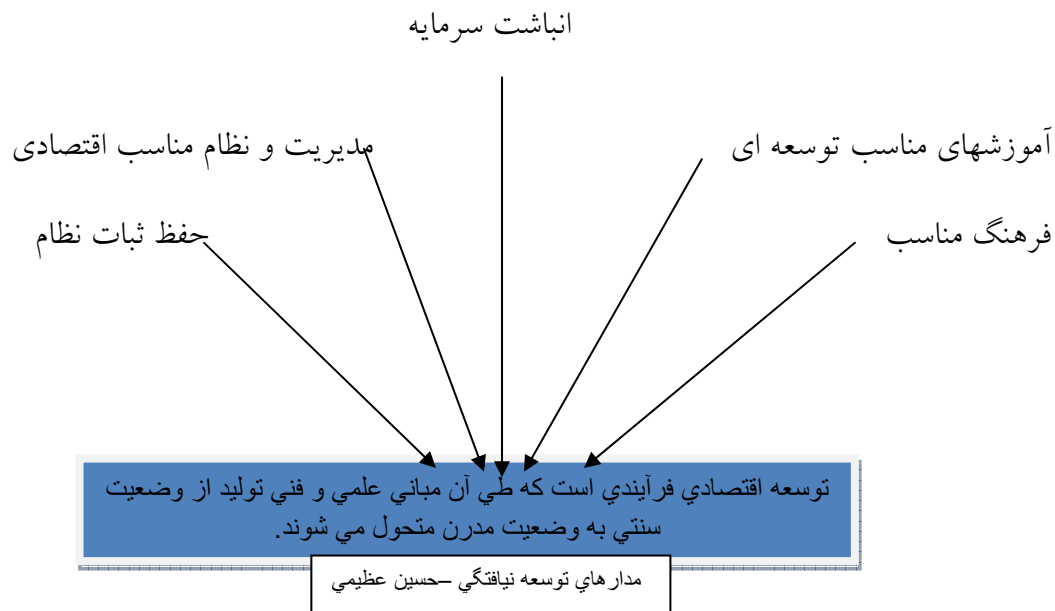
توسعه تحولی است تاریخی که تمامی ابعاد زندگی انسانی را در برمی گیرد. توسعه به تحول اقتصادی محدود نمی شود و جنبه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حیات بشری را نیز شامل می گردد. با وجود این چیرگی جهانگیر علم و فن شناسی و پیوند خوردن تمامی مردمان و منابع

زمین به یک نظام جهانی تولید و توزیع اقتصادی باعث شده است که انسان قرن بیستم بر مبنای ماهیت اقتصادی‌اش تعریف شود و حال آنکه تا دوپست سال قبل انواع فرهنگها و تمدن بر روی کره زمین وجود داشت و انسان غالباً بر اساس ماهیت و اصالت فرهنگی‌اش تعریف و تقسیم بندی می گردید.

با وجود محدودیتی که بر بحث توسعه تحمیل شده است نباید از ملاحظه ابعاد مختلف و مطالعه ژرفای آن غافل بود. بسیاری از نظریه ها و صاحب نظران برای عدم توسعه عللی بیرونی قائلند و کشورهای استعماری را که از طریق غارت منابع طبیعی و انسانی کشورهای مستعمره به انباشت سرمایه توفیق یافته اند، عامل اصلی عدم توسعه، فقر و نگون بختی کشورهای کمتر توسعه یافته تلقی می کنند. موضوعی که گرچه بواسطه تکرار زیاد، تازگی خود را از دست داده است اما واقعیت دارد. در عین حال باید اذعان داشت که در شرایط کنونی نظریه وابستگی و استراتژی توطئه دیگر برای تحلیل عدم توسعه در سرزمین های پیرامونی کاملاً کفایت نمی کند و باید با شناخت و تحلیل درست نقش عوامل و عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در درون جهان توسعه نیافته، دست کم به تکمیل نظریه ها و دیدگاههای یاد شده پرداخت.

توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است. (حسین عظیمی،

(1373)



توسعه بدون پیش نیازهای فرهنگی صورت نمی پذیرد و حرکت جامعه به سمت توسعه زمانی میسر است که منظومه فرهنگی آن جامعه هماهنگ و بانشاط باشد.

## اهمیت موضوع

امروزه اندیشمندان و نهادهای بین المللی بخش عمده ای از تأکید خود را به امور غیرمادی از قبیل دانش، نهادها و فرهنگ معطوف کرده و می کوشد چارچوب کاملتری برای توسعه جدید بیافریند. اکنون توسعه اقتصادی کمتر شبیه ساختمان سازی و بیشتر شبیه تعلیم در معنایی گسترده و جامع است که دانش، نهادها و فرهنگ را دربرمی گیرد. (جوزف استیگلیتز، 1382)

اکثر تحقیقات تاریخی، فلسفی، مردم شناختی، جامعه شناسی و علوم سیاسی به تأثیر شدید امور فرهنگی بر رفتار و در نتیجه بر استفاده از فرصت های همراه مدرن سازی زندگی اجتماعی و

امکانات توسعه اقتصاد ملی در جوامع سنتی تأکید کردند. اقتصاددانان توسعه نیز این نظر را قبول کردند. گرچه استقبال چندانی از تلاش انجام گرفته در راستای گنجاندن متغیرهای فرهنگی در نظریه های توسعه به عمل نیامده است. توجه به فرهنگ با توسعه نهادی ارتباط دارد و آن هم به نوبه خود به حکومت کارآمد و پی آمدهای آن برای رشد اقتصادی مربوط می شود.

بنا بر آنچه گذشت و در باب اهمیت عوامل فرهنگی و زمینه ساز توسعه اقتصادی بر آنیم به شناسایی این عوامل از دیدگاه صاحب نظران پرداخته و سپس موقعیت هر کدام از آنها را در اقتصاد ایران مطالعه کنیم .

### سؤالات تحقیق:

همانطور که گذشت سعی بر آن است تا الزامات فرهنگی توسعه اقتصادی را بررسی کنیم. با توجه به مطالعات و پژوهش های علمی صورت گرفته در این باب سعی شده است عوامل فرهنگی شناسایی شده و در قالب سؤالات ذیل بدانها پاسخ گفته شود:

I. حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه چه نقشی در دستیابی به توسعه

اقتصادی دارد؟

II. اعتقاد به برابری انسانها چه جایگاهی در نیل به توسعه اقتصادی دارد؟

III. داشتن باور به تحقق توسعه در جامعه چه نقشی در دستیابی به توسعه اقتصادی دارد؟

IV. داشتن نگرش معقول به دنیا و مظاهر آن چه نقشی در نیل به توسعه اقتصادی دارد؟

V. انگیزه کار و فعالیت اقتصادی چه نقشی در نیل به توسعه اقتصادی دارد؟

- .VI احترام به حقوق دیگران چه جایگاهی در مسیر راه یابی به توسعه اقتصادی دارد؟
- .VII نظم پذیری جمعی چه نقشی در دستیابی به توسعه اقتصادی دارد؟
- .VIII وجود اعتماد در روابط بین افراد چه نقشی در نیل به توسعه اقتصادی دارد؟
- .IX وجود مشارکت مردمی چه جایگاهی در دستیابی جامعه به توسعه اقتصادی دارد؟
- .X ضرورت آزادی های سیاسی چه نقشی در راه یابی به توسعه اقتصادی دارد؟
- .XI آیا پارامترهای فرهنگی مدنظر در این تحقیق به گونه ای هست که جامعه ایرانی را به سمت توسعه اقتصادی سوق دهد؟
- .XII در بین عوامل مختلف فرهنگی کدام تأثیرگذارترند؟

## روش تحقیق:

در این پژوهش جمع آوری داده ها از طریق پرسش نامه و روش پیمایشی انجام گرفته است و برای تجزیه تحلیل داده ها از روش های آماری بهره برده ایم.

قلمرو تحقیق به لحاظ مکانی کشور ایران و زمان انجام آن سال 1389 خورشیدی است .

جامعه آماری اساتید(هیأت علمی) رشته علوم اقتصادی، علوم سیاسی و علوم اجتماعی دانشگاه های دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه پیام نور می باشند که به عنوان صاحب نظران به آنها رجوع گردیده است.

حجم نمونه نیز با توجه به فرمولهای آماری محاسبه گردیده و برابر 42 نفر می باشد.



## محدودیت‌های تحقیق:

یکی از محدودیت‌های این تحقیق که در روند انجام کار منجر به تغییر روش تحقیق گردید- که البته جنبه نوآوری پایان نامه همان روش تحقیق است- نبود داده های کیفی مدنظر پژوهش بود.

در مرحله تجزیه و تحلیل ، برآورد جامعه مدنظر با کمی مشکلات همراه بود، زیرا اطلاعات مربوط به هیئت علمی همه دانشگاه ها(بالاخص دانشگاه آزاد و پیام نور) در دسترس نبود و مرجع خاصی جهت دریافت این اطلاعات وجود نداشت. در زمینه پیشینه تحقیق با بضاعتی ناچیز مواجه بودیم، چرا که مطالعات منسجمی قابل مشاهده نبوده و آنچه انجام گرفته با رویکردهای نظری می باشد و شاید بتوان گفت پژوهش کاربردی نمی توان یافت. زیرا متغیرها کیفی است و رهیافت یک مسیر تحلیل متعارف اقتصادی از دریچه اقتصادسنجی میسر نخواهد بود.

در این سطور سعی شد تا تصویر کلی از مباحثی که در فصول بعد مطرح خواهد گردید ارائه شود. در فصل اول کلیات بیان شد و شمای کلی از پژوهش انجام گرفته به دست خواهد داد. در فصل دوم به تبیین رابطه میان توسعه و فرهنگ، تعریف ما از فرهنگ و توسعه و شاخص های فرهنگی و توسعه خواهیم پرداخت. فصل سوم به پیشینه تحقیق اختصاص دارد و فصل چهارم تجزیه تحلیل نتایج آماری، جمع بندی و نتیجه گیری را شامل می شود.

# فصل دوم:

مبانی نظری و پیشینه

تحقیق

## مفهوم بیولوژیک توسعه

برای آغاز بحث مفید خواهد بود که مفهوم توسعه را بشکافیم. ریشه ای ترین معنی در این مفهوم معنای بیولوژیک یا طبیعی آن است. در این زمینه توسعه را می توان معادل رشد به شمار آورد که به تغییر شکل موجودات زنده از اشکال ساده به اشکال پیچیده و از کارکرد ساده به کارکرد پیچیده اطلاق می شود. در این مفهوم رشد حاصل و نتیجه نوعی تقسیم و تکثیر است. موجود زنده تولیدمثل می کند. سلولهای واحد به سلولهای متعدد تقسیم می شود و در میان این سلولها روابط متفاوت و متعددی برقرار می گردد که از آنها یک ارگانیسم می سازد. در فرآیند "رشد" این اندام واره ها نیز می توانند به یکدیگر پیوسته و کالدهای ارگانیک هر چه بزرگتری را بوجود بیاورند که هر کدام دارای کارکرد یا کارکردهای ویژه بوده و وابستگی متقابلی با یکدیگر دارند.

این مفهوم بیولوژیک از رشد چندان از معنای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مفهوم "توسعه" دور نیست و در آنجا نیز پایه و اساس درک عوامل اجتماعی و حتی نظریه ها از این مفهوم کاملاً با رشد بیولوژیک آن نزدیکی دارد. (ناصر فکوهی، 1379)

## توسعه اقتصادی

واژه توسعه در ادبیات پس از جنگ جهانی دوم و بویژه در دهه های 50 و 60 میلادی ظاهر شد. در این هنگام وضعیت بخش بزرگی از جهان که در پی ضعف نظامی قدرتهای استعماری سابق، به استقلال رسیده و دولتهای جدید اما بسیار ضعیف و عموماً فقیری را در مستعمرات سابق تشکیل داده بودند، موضوع اصلی مباحث اقتصادی بود. سیاستگزاران کشورهای صنعتی که موفق شده بودند در چارچوب طرح

مارشال، با انتقال گسترده سرمایه های امریکایی به اروپای جنگ زده، در کمتر از 20 سال توسعه خارق العاده ای را در این قاره ایجاد کنند، گمان می کردند که فرآیند توسعه را می توان به سادگی در یک انتقال سرمایه ای و به همراه آنان یک انتقال تکنولوژیک به انجام رساند. (همان)

تا اوایل دهه 60 میلادی، توسعه، فرآیندی اقتصادی و تکنولوژیک به شمار می آمد که در افزایش سرانه محصول ناخالص ملی و به صورت ایجاد فرصتهای شغلی و دیگر امکانات اقتصادی ضرور برای توزیع گسترده تر منافع اقتصادی و اجتماعی حاصله تبلور می یافت. اما در اواخر دهه به تدریج آشکار شد که هر چند رشد شرط ضروری توسعه است، نباید آن را توسعه تلقی کرد، زیرا به صورت شاخص توسعه نمی تواند تولید برای معاش که غیرقابل فروش در بازار است و جنبه های غیراقتصادی شکوفایی فردی و اجتماعی، رفاه و ملاحظات مربوط به توزیع درآمد را دربر می گیرد. افزایش تولید ناخالص ملی گرچه می تواند بر نارسایی های درونی پیشرفت اقتصادی سرپوش بگذارد، نابرابری را نیز تشدید می کند. در حقیقت توسعه اقتصادی شامل رشد و عدم رشد اقتصادی است. یک اقتصاد ممکن است رشد کند بدون آنکه به دلیل فقر عمومی، بیکاری فراوان و نابرابری های اجتماعی توسعه یابد.

مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی "عینی" است و نه مفهومی "ذهنی" و ثانیاً مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی "تاریخی" است و نه مفهومی "ازلی و ابدی". لذا برای شناخت این مفهوم از دید علمی می توان از دو روش استفاده کرد. اول، روش مطالعه عینی پدیده توسعه یافتگی اقتصادی و دوم، روش مطالعه تاریخی

این مفهوم. (حسین عظیمی، 1373، 174)